

## ■ سمانه صادقی

بررسی انگاره برخی سیاسیون و روشنفکران، مبنی بر ترجیح اصلاح تدریجی رژیم پهلوی بر انقلاب اسلامی ایران، مسأ را بر آن داشت که این مقوله را، میان برخی تاریخ پژوهان معاصر به اقتراح گذاریم. در گفت و شنود بی آمده، محمدحسن رجبی دوانی از مبارزان دوران نهضت اسلامی و محققان آن، به بررسی این موضوع پرداخته است. امید آنکه علاقمندان را مقید و مقبول آید.

## آیا به نظر شما، انقلاب اسلامی یک پدیده غیر قابل اجتناب بود و مثلاً امکان نداشت که از رویکرد اصلاح تدریجی، برای تغییر شرایط دوران پهلوی‌ها استفاده کرد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. قبل از پاسخ به سؤال شما، لازم است انقلاب را معنا و تفسیر کنیم. انقلاب، به معنی دگرگونی است و در نتیجه عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری مردم یک جامعه پدید می آید، که همه یا اغلب آنها، خواهان دگرگونی ساختار و نظام موجود و ایجاد ساختاری متفاوت و نظامی مطلوب هستند. پس هر انقلابی، دارای دو شأن «ثقی» و «اثبات» است. شأن نفی انقلاب، ناظر به تغییر شرایط موجود، و شأن اثبات، ناظر به شرایط مطلوب است. اگر مردم جامعه‌ای صرفاً در جهت دگرگونی شرایط موجود بکوشند، یعنی فقط شأن نفی را مدنظر داشته و نظام مطلوبی را ولو به صورت مجمل، در نظر نداشته باشند، آنچه که پدید می آید، جز آثار شسم و هرج و مرج نیست و چه بسا که وضع پدید آمده، به مراتب بدتر از گذشته شود! وضعیت لبیی در زمان ما شاهد مثال روشنی است و یا این که پس از یک دوره هرج و مرج و ناامنی، بار دیگر وضعیت گذشته به شکل دیگر و سخت تر از گذشته حاکم شود. جنبش مشروطه ایران و فرجام آن که به دیکتاتوری رضاخان انجامید و نیز جنبش جوانان مصر که به روی کار آمدن دولت نظامی منتهی گردید، نمونه‌های بارز آن در گذشته‌های دور و نزدیک در ایران و مصر است. اما اگر جامعه‌ای بدون گذار از شرایط نفی، صرفاً در صدد ایجاد نظام آرمانی باشد (شأن اثبات)، انقلاب هرگز رخ نخواهد داد و آن شرایط، فقط بصورت یک آرزو و آرمان سیاسی، از میان گروهی از نخبگان جامعه تجاوز نخواهد نمود و حرکت و جنبش مردمی فراگیری، به وجود نخواهد آمد و چه بسا با یورش حاکمیت دیکتاتوری، برای همیشه از صحنه سیاسی محو و یا تا حد زمانی به تعویق افتد! پس در هر انقلاب، لازم است که شأن نفی و اثبات، هم برای رهبران انقلاب و هم برای مردم انقلابی روشن باشد، یعنی این که بدانند چه چیزی باید برود و چه چیزی باید جایگزین آن شود. از تاریخ معاصر ایران خودمان مثال می زنم. در جنبش مشروطیت ایران، رهبران و توده مردم می دانستند که چه نمی خواهند و باید برود، که همان بی عدالتی بود (شأن نفی)، اما آنچه که ظاهر آ جنبش و توده مردم می دانستند که چه نمی خواهند و باید جایگزین شد، یعنی نظام مشروطه پارلمانی (شأن اثبات)، هیچ نسیتی با شأن نفی نداشت و به جز تعداد اندکی از متون افکران، حتی رهبران روحانی و توده مردم، کمترین اطلاعی از نظام مشروطه و الزامات آن نداشتند و لذا نظام مشروطه نتوانست جوگیری مطالبات و آرمان های رهبران مردم انقلابی باشد. برعکس آن، در جریان نهضت ملی، هم رهبران نهضت و هم مردم هودار، خواهان ملی شدن صنعت اقتصادی کشور بودند (شأن اثبات)، ولی نمی دانستند که برای رسیدن به این آرزو و آرمان، چه چیزی باید دگرگون شود و از بین برود (شأن نفی) و لذا نهضت ملی هم با وجود پیروزی اولیه، در رسیدن به هدف خود، که همان در دست گرفتن زنجیره استخراج، تولید، پالایش، و فروش نفت توسط ایرانیان بود، نامک ماند. انقلاب اسلامی مانند سایر انقلاب‌های بزرگ جهان، علل و عوامل متعدد عینی و ذهنی داشت، اما برخلاف جنبش مشروطیت و نهضت ملی، شأن نفی و اثبات آن، هم برای رهبر انقلاب و هم برای احاد مردم روشن بود، یعنی همه به اجمال می دانستند که چه چیز باید دگرگون شده و برود، یعنی نابودی رژیم سلطنتی (شأن نفی)، و چه چیز باید جایگزین آن شود، یعنی جمهوری اسلامی (شأن اثبات). همگان نیز سه اجمال می دانستند که جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که خاندانی و موروثی نیست و مبتنی بر آرای مردم بوده و گونه‌مندی و در چارچوب احکام اسلام است. علاوه بر آن این انقلاب، دارای رهبری واحد و مشخص بود، که در جایگاه مرجعیت دینی مردم قرار داشت و از قداست و اعتماد بی سابقه‌ای نزد عموم مردم برخوردار بود. رویکرد اصلاحی در کشور به سبب استبداد شاه در سرکوب و قلع و قمع همه منتقدان و مخالفان- حتی اصلاح طلبان وفادار به رژیم سلطنتی- و عدم انعطاف پذیری او طی دوران سلطنت، به ویژه پس از کودتا، کاملاً به شکست انجامیده بود و لذا هیچ توجیهی برای ستانده شدن رژیم پهلوی در مقابل منصور نبود که نه تنها رژیم شاه، بلکه رژیم سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را از جا برکنند.

**به نظر شما، آیا رژیم پهلوی اصلاح پذیر نبود و صرف نظر از این مسئله، آیا می توان رژیم‌هایی چون پهلوی را، به پذیرش اصلاح و فرم وادار کرد؟**

پاسخ شما را اجمالاً در سؤال پیش دادم، اما برای توضیح بیشتر عرض می کنم که در رژیم شاه، حرکت های اصلاحی متعددی رخ داد، که همه به شکست انجامید! از جمله آن که نهضت ملی، ضد آیک حرکت رفرمیستی یا اصلاح طلبانه محسوب شد که با حفظ رژیم سلطنتی و پهلوی، خواستار تسلط و اداره دولت ایران بر منابع نفتی خود بود، ولی رژیم شاه با یک کودتای آمریکایی- انگلیسی، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد و دستاوردهای نهضت ملی را بر باد داد! دولت امینی نیز که با حمایت امریکایی هایر سر کار آمده بود، در چارچوب حفظ رژیم شاه، داعیه اصلاح طلبی داشت که مدت آن راهم برنافت و به جای آن، دولت های نوکرمایی را به شدت ۱۶ سال بر سر کار آورد! شاه حتی تا آخرین ماه های حیات رژیم خود، حاضر نشد یک دولت اصلاح طلب وفادار به رژیم سلطنتی و پهلوی، ولی بیرون از دایره و مهره های شناخته شده اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد، که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود.

به رژیم سلطنتی و پهلوی، ولی بیرون از دایره و مهره های شناخته شده اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد، که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود.

پس شما را اجمالاً در سؤال پیش دادم، اما برای توضیح بیشتر عرض می کنم که در رژیم شاه، حرکت های اصلاحی متعددی رخ داد، که همه به شکست انجامید! از جمله آن که نهضت ملی، ضد آیک حرکت رفرمیستی یا اصلاح طلبانه محسوب شد که با حفظ رژیم سلطنتی و پهلوی، خواستار تسلط و اداره دولت ایران بر منابع نفتی خود بود، ولی رژیم شاه با یک کودتای آمریکایی- انگلیسی، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد و دستاوردهای نهضت ملی را بر باد داد! دولت امینی نیز که با حمایت امریکایی هایر سر کار آمده بود، در چارچوب حفظ رژیم شاه، داعیه اصلاح طلبی داشت که مدت آن راهم برنافت و به جای آن، دولت های نوکرمایی را به شدت ۱۶ سال بر سر کار آورد! شاه حتی تا آخرین ماه های حیات رژیم خود، حاضر نشد یک دولت اصلاح طلب وفادار به رژیم سلطنتی و پهلوی، ولی بیرون از دایره و مهره های شناخته شده اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد، که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود.

پس شما را اجمالاً در سؤال پیش دادم، اما برای توضیح بیشتر عرض می کنم که در رژیم شاه، حرکت های اصلاحی متعددی رخ داد، که همه به شکست انجامید! از جمله آن که نهضت ملی، ضد آیک حرکت رفرمیستی یا اصلاح طلبانه محسوب شد که با حفظ رژیم سلطنتی و پهلوی، خواستار تسلط و اداره دولت ایران بر منابع نفتی خود بود، ولی رژیم شاه با یک کودتای آمریکایی- انگلیسی، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد و دستاوردهای نهضت ملی را بر باد داد! دولت امینی نیز که با حمایت امریکایی هایر سر کار آمده بود، در چارچوب حفظ رژیم شاه، داعیه اصلاح طلبی داشت که مدت آن راهم برنافت و به جای آن، دولت های نوکرمایی را به شدت ۱۶ سال بر سر کار آورد! شاه حتی تا آخرین ماه های حیات رژیم خود، حاضر نشد یک دولت اصلاح طلب وفادار به رژیم سلطنتی و پهلوی، ولی بیرون از دایره و مهره های شناخته شده اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد، که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود.

**با فرض پذیرش اصلاح توسط رژیم پهلوی، آن هم در مدتی معین، چه تضمینی وجود دارد که رژیم های این چنین، به محض قدر تمنند شدن، تمام دستاوردهای اصلاحی را از بین نبرد؟**



## «انقلاب اسلامی یا اصلاح تدریجی رژیم پهلوی»

در گفت و شنود با محمدحسن رجبی دوانی

# شاه نوکری امریکارا

# بر انجام اصلاحات ترجیح می داد!

چنان که در پاسخ سؤال قبلی عرض کردم، تجربه نشان داد که رژیم‌های دیکتاتوری، از جمله رژیم پهلوی، بسیار انعطاف‌ناپذیر بوده‌اند. به عنوان مثال، رژیم شاه در سال ۱۳۴۱، بیش از یک سال و چند ماه حاضر نشد که دولت امینی را، که منتخب امریکایی‌ها برای اصلاحات مورد نظر بود، تحمل کند و در تمام طول آن دوره کوتاه نیز، از هرگونه اخلال و کارشکنی برای ناکامی آن، فرسوازی نکرد. ۱۵ سال بعد از آن که بار دیگر، شاه ناچار شد اصلاحات مورد نظر دولت مومکرات امریکا را اجرا کند- چنان که گفتم- حاضر نشد که از مهره‌های جبهه ملی استفاده کند و زمانی تن به آن کار داد، که هیچ فرد و گروه سیاسی، حاضر به قبول مسئولیت در آن شرایط بسیار بحرانی پایان رژیم نبود.

**آیا انقلاب، امکان استقرار ساختارهای بهتر از ساختارهای پیشین را دارد؟ یا آن گونه که برخی ادعا می کنند، انقلاب، امکان جایگزینی فرمول‌ها و چهره‌های مجرب و پهنه‌نسبت به گذشته را ندارد؟**

در کشورهایی که انقلاب به پیروزی می رسد، جو محققان و سرکوبی که پیش از آن وجود داشته، به فعالان سیاسی و انقلابیون اجازه نمی دهد که در یک مشارکت سیاسی مشخص بود، که در جایگاه مرجعیت دینی مردم قرار داشت و از قداست و اعتماد بی سابقه‌ای نزد عموم مردم برخوردار بود. رویکرد اصلاحی در کشور به سبب استبداد شاه در سرکوب و قلع و قمع همه منتقدان و مخالفان- حتی اصلاح طلبان وفادار به رژیم سلطنتی- و عدم انعطاف پذیری او طی دوران سلطنت، به ویژه پس از کودتا، کاملاً به شکست انجامیده بود و لذا هیچ توجیهی برای ستانده شدن رژیم پهلوی در مقابل منصور نبود که نه تنها رژیم شاه، بلکه رژیم سلطنتی ۲۵۰۰ ساله را از جا برکنند.

پس شما را اجمالاً در سؤال پیش دادم، اما برای توضیح بیشتر عرض می کنم که در رژیم شاه، حرکت های اصلاحی متعددی رخ داد، که همه به شکست انجامید! از جمله آن که نهضت ملی، ضد آیک حرکت رفرمیستی یا اصلاح طلبانه محسوب شد که با حفظ رژیم سلطنتی و پهلوی، خواستار تسلط و اداره دولت ایران بر منابع نفتی خود بود، ولی رژیم شاه با یک کودتای آمریکایی- انگلیسی، دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد و دستاوردهای نهضت ملی را بر باد داد! دولت امینی نیز که با حمایت امریکایی هایر سر کار آمده بود، در چارچوب حفظ رژیم شاه، داعیه اصلاح طلبی داشت که مدت آن راهم برنافت و به جای آن، دولت های نوکرمایی را به شدت ۱۶ سال بر سر کار آورد! شاه حتی تا آخرین ماه های حیات رژیم خود، حاضر نشد یک دولت اصلاح طلب وفادار به رژیم سلطنتی و پهلوی، ولی بیرون از دایره و مهره های شناخته شده اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد، که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود.

## پهلوی دوم تا آخرین ماه‌های حیات رژیم خود، حاضر نشد یک دولت اصلاح طلب وفادار به رژیم سلطنتی، ولی بیرون از دایره مهره‌های شناخته شده‌اش را، بر سر کار آورد و زمانی ناگزیر به این کار تن داد که هیچ فرصتی برای این گونه اقدامات اصلاح طلبانه باقی نمانده بود!

## نظام اسلامی به رغم تمامی آسیب‌ها و خسارت‌های سالیان نخست، توانست در کمتر از دو سال و با مراعجه به آرای عمومی، اصلی ترین ساختارهای نظام، مانند فر اندوم تعیین نظام، تدوین قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را برگزار و پایه‌ریزی کند که در هیچ یک از انقلاب‌های جهان نظیر ندارد

بین الملل مواجه بوده است، خالی از مشکلات نیست، اما سه عامل سبب شد تا انقلاب نتواند به تربیت کادر لازم بپردازد. عامل اول، زودرس بودن انقلاب بود که از آغاز تا پایان، حدود دو سال به طول انجامید! عامل دوم، چشمانداز و راهبردهای نظام و با مشارکت عموم مردم در همه عرصه‌های گوناگون، بر طرف نماید.

پشیمانی برخی از افراد دارای سوابق انقلابی، نسبت به دستاوردهای انقلاب اسلامی و رو آوردن به تئوری اصلاح را، چگونه از زیایی می کنند؟ این امر اگر ناشی از حسادت‌ها و قدرت طلبی‌های شخصی یا سیاسی نباشد و از سر دولسواری بیان شود، برخاسته از چند عامل زیر است:

اول: ناکامی انقلاب‌های بزرگ معاصر چون انقلاب روسیه، چین و الجزایر در ۴۰ سال اخیر و وداع یا شعارها

آرمان های انقلاب‌های خود و در پیش گرفتن ساز و کارهای نظام سرمایه داری در همه تعاملات سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی. دوم: عدم توفیق کامل نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی، با وجود دستاوردهای خوبی که در برخی عرصه‌های دیگر حاصل کرده است. سوم: عدول برخی از رهبران انقلاب و دولت مردان نظام، از شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و حتی پشت کردن به آنها. چهارم: احساس عقب ماندگی علمی و تکنولوژیک و اقتصادی نسبت به برخی از کشورهای همسایه. پنجم: تبلیغات سنگین و گسترده محافل استکباری و صهیونیستی، که از بدو انقلاب اسلامی از رسانه‌های مختلف و حتی محافل دانشگاهی خارجی و داخلی، با نظر به پردازش های متعدد منتشر می شود و این نارسایی‌ها و مشکلات را، به ساختارهای نظام و ویژگی ایدئولوژیک آن نسبت می دهند. ششم: تبدیل خوش بینی اولیه نسبت به دستنیایی سریع به اهداف انقلاب به یأس و سرخورده گی. عوامل فوق سبب شده تاریخ از انقلابیون، مشکلات فرآوری انقلاب را، در نتیجه خصلت ایدئولوژیک و انقلابی آن دانسته و خواستار سکولاریزه شدن نظام و در پیش گرفتن سیاست‌ها و اقدامات اصلاح طلبانه و محافظه کارانه، در مقابل جوهره دینی و انقلابی نظام باشند.

به تدریج در رژیم پهلوی تغییر کاربری داد و با ایجاد تغییرات در داخل راهروها، اتاق‌ها، ساخت حمام و امکانه دیگر تبدیل به یکی از زندان‌های بی آبروی دنیا شد، به طوری که قریب به اتفاق زندانیان سیاسی رژیم پهلوی معتقدند آنچه در این قلعه (بخوانید زندان) و حمامش اتفاق افتاده یکی از شرم آورترین گوشه‌های تاریخ انسانیت و بشریت است. در چند این زندان پس از دو دهه فعالیت در سال ۱۳۵۰ به دستور فرمان محمد شاه شاه تعطیل و در سال ۱۳۶۰ به علت فرسودگی تخریب شد و آن را تبدیل به میدان میوه و تره بار کردند تا این قطعه سنیاه رژیم پهلوی را از یساد و اذنان تاریخ پاک کنند ولی برخلاف تصور آنها هرگز این اتفاق رخ نداد و برخلاف تصور شاه و اعوان و انصارش از ذهن تاریخ استبداد و دیکتاتوری رژیم سلطنت حذف و همان گونه که ملاحظه می کنید، پس از



۱۳۵۷. یکی از زندان‌های مردمی، در راهبستان ۱۴ هفتم ماه، عکس از: اکبر نظامی

## پیشخوان

### «تاریخچه قزل قلعه»

به مثابه آینه‌های از تاریخ معاصر ایران

## یادمان‌های زندان سرخ!

گذشت ۴۰ سال از آن کوبیدن‌ها و تخریب‌ها این موضوع همچنان زنده و پویاست و برای نسل جدید ایران مسئله قابل توجهی قلمداد می شود. با توجه به بررسی‌های انجام شده کتاب مستقلی درباره قزل قلعه وجود ندارد یا حداقل بنده نگارنده از آن مطلع نشدم (البته با جست‌وجوی فراوان) و به نظر می‌رسد این نوشتار می تواند خلأ به وجود آمده را حتی در حد اندک پر و کامل کند و یقیناً مجموعه کاملی نخواهد بود که امید است به مرور زمان کامل تر شود.»

این مقدمه در دومین بخش خود، به راه طی شده در تألیف این اثر پرداخته و آن را به شرح ذیل، روایت و گزارش کرده است: «با توجه به مطالب فوق‌الذکر، مطالعات گسترده میدانی کتابخانه‌ای برای آیین تبیین این موضوع آغاز و با مراجعه به کتابخانه‌ها، سایت‌های اینترنتی و بهره‌برداری از ۱۲۰ هزار برگ سند منتشر شده کامل تر شود.»

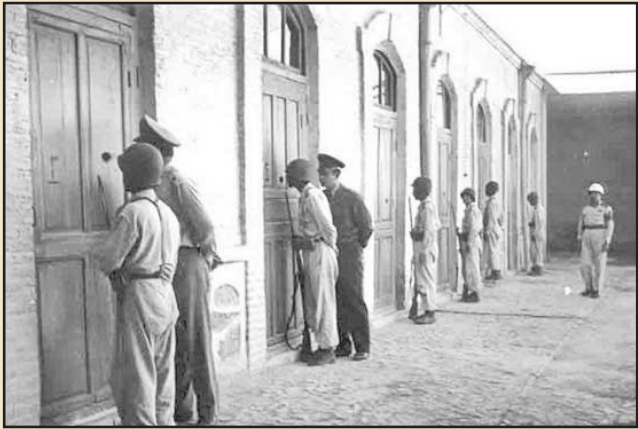
و توسط مرکز بررسی اسناد تاریخی بررسی خاطرات به جای مانده از زندانیان سیاسی رژیم پهلوی و انجام مصاحبه‌های شفاهی با مطلعین و محبوسین سعی شد، ان شاء الله مطلبی از قلم نیفتد و در پایان امیداست، این تحقیق در چهار فصل مقبول افتد. فصل اول: شناخت قزل قلعه، تاریخچه، موقعیت جغرافیایی، وضعیت ساختمان، نوع سازه و استوارهای قزل قلعه؛ فصل دوم: قزل قلعه به روایت محبوسین؛ فصل سوم: قزل قلعه و مبارزات سیاسی و فصل چهارم: خاطرات زندانیان سیاسی و در انتها عکس‌ها تدوین و تقدیم علاقه‌مندان تاریخ سیاسی ایران می شود.

بدیهی است تأثیرگذارترین قسمت این کتاب مجموعه خاطرات زندانیان سیاسی رژیم پهلوی است زیرا اگر از قزل قلعه به عنوان یک زندان مخوف استفاده نمی شد، حتماً مانند قلاع دیگر محسوب می شد. آنچه امروز به این مکان

### ■ محمدرضا کاتبی



نام زندان سرخ، جمعی این محبس برده همواره ششانه به ششانه مبارزات استقلال طلبانه و آزادخواهانه ایران معاصر آمده است. بنا مبارزان نام آشنا دوران مار، به اتاق‌های بازجویی، شکنجه و سلول‌های انفرادی و جمعی این محبس برده و از آن خاطراتی شنیدنی داشته و بعضاً آنها را ثبت کرده‌اند. با این همه جای اثری که به گونه‌ای مستقل، به پیشینه این زندان بپردازد، خالی بود. در سالیان اخیر، این خلأ با پژوهش یعقوب لطفی محقق تاریخ معاصر ایران، پر شد و «قزل قلعه زندان سرخ پهلوی»، به همت انتشارات موزه عبرت ایران، راهی بازار نشر شد. مؤلف در آغازین بخش از دیدگاه خویش بر این اثر، در باب اهمیت نوضوع تحقیق، چنین آورده است: «قزل قلعه یا قزل قلاع (قلعه سرخ) نامی دردآشنا در ادبیات مبارزات سیاسی میهن زخم خورده ایران، از سلاطین و شاهان بوده است و جاوید خواهد ماند، ولی صد افسوس که آن را با سوبعبیت باورنکردنی و عجله‌ای شگرف در یک روز عم انگیز یا چنگال آهنگین با خاک یکسان کردند، چنان که گویی از ابتدا چنین جایی وجود نداشته است. اکنون پس از گذشت چند دهه از این کار سستم لود، حسرت دیدن زنده شدن خاطرات دل‌آور مردان و شیرزنان ظلم‌بستیز بر دل و روح آنها به جای مانده است، خداوند را سپاسگزارم که توفیق عنایت فرمود پس از سال‌ها سپری شدن این واقعیت تلخ بتوانم این موضوع مهم تاریخی را یادآور شوم و مطالبی را در حد بضاعت برای علاقه‌مندان و



نمایی از کنترل سلول‌های انفرادی زندان قزل قلعه، توسط نگهبانان

فایده حضور فیزیکی (متأسفانه) هویت و اعتبار می یخشد حضور صدها آزادی خواه، حقیقت‌جو و مبارز سیاسی دوران سیاه رژیم پهلوی در این قلعه بود. هر چند تمامی خاطرات بیان نشده است، ولی هر آنچه که فعلاً به جای مانده است، دستمایه بسیار خوبی برای آغاز راه و فرزند پنجره‌های جدید برای دیدن جنایات رژیم سلطنتی پهلوی است. رژیم سفاک و بی‌دینی که متأسفانه امروزه بعضی از خودفرودختگان آن لباس و چهره‌های مختلف در صدد تطهیر آن هستند و البته موفق نخواهند شد. همان گونه که آفتاب زیر آب نمی ماند، هیچ وقت حقیقت پنهان نخواهد بود و با شکر و حمد الهی امروز شاهد بر ملا شدن جنایات‌های رضان و فرزند خائنش در همه زمینه‌ها هستیم و تشمت رسوایی آنان چنان اثر بار بر زمین افتاده است که صدای آن گوش‌خواهانشان را نیز کر کرده است. در پایان امیدوارم همراهم و خوانندگان محترم نظرات و دیدگاه‌های سازنده خود را به نگارنده منتقل کنند و از هیچ تذکر و راهنمایی در جهت پر بارتر کردن این قلعه تا تاریخ دریغ نوزند، به قول زنده یاد فرخی بزدی:

به زندان نفس، مرغ دلم چون شاد می گردد مگر روزی که از این بند غم آزاد می گردد. شایان ذکر است زندان قزل قلعه به مدت ۱۰ سال (۱۳۵۲-۱۳۴۲)، توسط استوار ساقی اداره می شد و زندانیان با اصطلاح «دژ استوار ساقی» از آن یاد می کردند! طبق اظهار نظر جواد منصوری، از مبارزان دوران انقلاب اسلامی، به خاطر ملائمت و بی طرفی نسبی استوار ساقی، گاهی به طنز زندان قزل قلعه را «هتل ساقی» (در قیاس با جهنم آوین به ریاست استوار حسینی) می گفتند. در سال ۱۳۵۲ این زندان منحل و متروکه شد و کادر نظامی و اداری آن به زندان اوین منتقل شدند. در سال ۱۳۶۰ زندان به علت فرسودگی تخریب و تبدیل به میدان میوه و تره بار قزل قلعه شد که همچنان استبداد و دیکتاتوری رژیم سلطنت حذف و همان گونه که ملاحظه می کنید، پس از

۱۳۵۷. یکی از زندان‌های مردمی، در راهبستان ۱۴ هفتم ماه، عکس از: اکبر نظامی